

# تکبرگی راه کارگر

شماره ۱۴۱

شنبه ۴ اسفند ۱۳۸۰ - ۲۳ فوریه ۲۰۰۲

سردبیر: ارژنگ بامشاد (راه کارگر) انجمن ایرانی کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## ائتلاف منفی علیه جنبش مردم ایران

### ارژنگ بامشاد

اعلام آمادگی انصار حزب الله برای ثبت نام «داوطلبین عملیات انتحاری و استشهادهای» در سایت اینترنتی خود و سخنان حسین الله کرم که «روزی خواهد رسید که خلیج فارس با تلاق ناوگان های متجاوز آمریکایی خواهد گردید»، وقتی در کنار سخنان فرماندهان سپاه و حتی سخنان چند هفته پیش هاشمی رفسنجانی که اسرائیل را تهدید به نابودی با بمب اتمی کرده بود، گذاشته شود، تردیدی باقی نمی گذارد که یک ائتلاف منفی میان تمامیت خواهان رژیم اسلامی، جنگ طلبان آمریکایی و راست ترین جناح هایی اسرائیلی بوجود آمده است. این ائتلاف منفی آن چنان آشکار شده که اصلاح طلبان رژیم را نیز به موضع گیری واداشته و فراکسیون جبهه دوم خرداد با انتشار بیانیه ای در روز پنجشنبه ۲ اسفند ۸۰ خواهان برهم زدن این ائتلاف شده است. در این بیانیه آمده است: «برخی اظهارات غیرمسئولانه و تحریک آمیز نظیر تهدید به جلوگیری از خروج نفت از منطقه خلیج فارس احتمالاً با هدف تحمیل شرایط نظامی بر کشور و توقف روند اصلاحات صورت می گیرد» و سپس خواهان آن شده است که به این ائتلاف پایان داده شود و در یکی از بندهای رهنمودگونه خود می نویسد: «قوا و نهادهای نظام و نیز کلیه گروه های سیاسی باید با اتخاذ مواضع آشکار و صریح علیه مواردی که مستند بهانه جویی های آمریکا قرار گرفته است، ثابت کنند این موارد در صورت صحت احتمالی از سوی اشخاص و یا باندها و گروه های خودسر و غیرقانونی بوده و مجموعه نظام در برخورد با این عناصر لحظه ای تردید به خود راه نمی دهند».

اما در این ائتلاف منفی میان محافظه کاران آمریکایی و تمامیت خواهان اسلامی، هر یک کدام هدف های مشترک و نامشترک را دنبال می کنند؟ هدف مشترکی که هر دو طرف دنبال می کنند در هم شکستن جنبش ضد استبدادی و دموکراتیک مردم ایران است که هم اکنون در اعماق در حال پیش روی است. تمامیت خواهان با پیش روی این جنبش پایان عمر خود را می بینند و از این روست که در تمامی چند سال گذشته و در شرایط کنونی نیز با اقدامات گوناگون برای در هم شکستن آن برنامه ریزی می کنند. ماجرای قتل های زنجیره ای روشن فکران، سرکوب خشن جنبش دانشجویی ۱۸ تیر ۷۸، حوادث کوی دانشگاه، تدارک مهتم کردن روشن فکران و روزنامه نگاران به گرفتن پول از آمریکا از طریق سیامک پورزند که با احضار گسترده ای آن ها به زیر زمین اداره اماکن نیروی انتظامی صورت می گیرد، بقیه در صفحه ۲

## مار را به ازدها ترجیح ندهیم

### مهدی کیا

اصلی و پای دار رشد در جوامع پیرامونی مانند ایران و امثالهم کدام اند؟ ساختار دولت های خودکامه بحران زا و یا ساختار اقتصاد سرمایه داری بحران زا؟ پاسخ به این سؤال کلیدی است.

آیا می توانیم از هر شیوه براندازی استقبال کنیم؟ آیا شیوه خود هدف را تعیین نمی کند؟ آیا شیوه براندازی حکومت های خودکامه ای چون جمهوری اسلامی مسیر مبارزه علیه مانع اصلی رشد این جوامع را تعیین نمی کند؟ آیا می توان مجسم کرد که با دولت جای گزین مبارزین راه آزادی و برابری، بی راهه ای نوین و شاید هم زیننده تری در پیش پای خود ببینند؟ بنابراین آیا نباید عامل براندازی را هم زیر ذره بین گرفت؟ مگر ممکن است عامل براندازی دستورکار خود نوشته نداشته باشد؟

اگر قبول کنیم که تقسیم کار بحران زای سرمایه جهانی بانی و منشأ جنبش های چون جنبش اسلام گرایی است، آیا نهایتاً مبارزه علیه سرمایه جهانی به مفهومی تقدم منطقی (نه الزاماً تاکتیکی و یا زمانی) به مبارزه علیه سرنگونی جمهوری اسلامی ندارد؟

به نظر من پاسخ به سؤالات فوق همگی مثبت است. جمهوری اسلامی و در واقع جنبش اسلام گرایی فرزند کودن و ناخلف سرمایه داری جهانی در چهاردهه آخر قرن بیستم است. این بخش نه دنباله جنبش های قدیم اسلامی و نه حتی دنباله جنبش های اسلامی اواخر قرن ۱۹ و اوائل قرن بیستم است بلکه پاسخی کور به تقسیم کار ناموزونی بود که در دهه های ۹۰-۱۹۷۰ به جهان پیرامونی تحمیل شد. تقسیم کار ناعادلانه ای که تهی دستی میلیاردری را از یک سو و تل انبار شدن تهوع آور ثروت در سوی دیگر جهان به ارمغان آورد. در سال ۱۹۹۷ دارائی ۲۲۵ فرد (آری فرد)، همسان کل درآمد سالانه ۴۷ درصد تحتانی جهان یعنی ۲.۵ میلیارد انسان بود. در همان سال ۱۵ نفر اول قادر بودند تمامی قاره افریقای زیر صحرا را بخرند و ۸۴ نفر پولدارترین انسان های جهان ما ثروتی بیش از تولید ناخالص ملی پرجمعیت ترین کشور جهان یعنی چین داشتند (۱.۲ میلیارد انسان). (۱) درست برعکس نظرات متداول، جنبش اسلامی

بقیه در صفحه ۲

اجازه دهید بحث هایی که برخی افراد و محافل چپ (بعضاً نه چندان چپ) این روزها ارائه می دهند را به صورت سؤالاتی مطرح کنم. آیا مسئول اصلی بدبختی های ایران، جمهوری اسلامی است یا خیر جمهوری اسلامی زاده و مولود و فرزند جوان و کندذهن سرمایه داری جهانی است که بانی و منشأ اصلی بدبختی در جهان بزرگ مان و جهان کوچک تر اسلامی و ایرانی است؟

آیا جمهوری اسلامی به خاطر رشد و گسترش زیادی سریع مدرنیسم در جامعه ما به صحنه پرتاب شد و یا خیر موتور جنبش اسلامی گرایی کنونی و مهمتر از این ناموزونی مدرنیسم در این جامعه بود؟

آیا در جوامعی مثل ایران می توان از طریق گسترش سرمایه داری این مدرنیسم را همه گیر کرد و یا این که خیر سرمایه داری جهانی امروزه خود مانع اصلی مدرنیسم در سیاره ما می باشد؟ به زبان دیگر ناموزونی سرمایه آیا یک سوء تفاهم است یا ذات سرمایه است؟ آیا سرمایه داری می تواند به کسی چیزی بدهد بدون این که از حلقوم دیگران بیرون کشیده باشد؟ آیا با سرنگونی جمهوری اسلامی (یا موبوتو و یا طالبان ....) موانع رشد در این جوامع برداشته می شوند یا این که خیر. با سرنگونی این دولت ها تازه می توانیم از بی راهه مبارزه ای که به ما تحمیل شده است به شاهراه اصلی جنگ، یعنی مبارزه علیه سرمایه وارد شویم؟ به زبانی دیگر موانع

## حمیدرضا جلائی پور و

## مسئله ملی در ایران!

محمد آزادگار در صفحه ۳

## نامه انجمن ها و کانون های

## دمکراتیک به خانم ماری

## رأبسنسون رئیس کمیسیون حقوق

## بشر سازمان ملل متحد در صفحه ۴

## دنباله از صفحه ۱ ائتلاف منفی علیه ی .....

هم چنین سرکوب هر حرکت دانشجویی، کارگری و دیگر جنبش‌ها با این هدف صورت گرفته و می‌گیرد. حتی تلاش برای کاهش نقش اصلاح‌طلبان که آن‌ها را عاملی برای کندی سرکوب می‌دانند نیز در این راستا قابل فهم است. بر این اساس است که تمامیت‌خواهان تصور می‌کنند با ایجاد شرایط جنگی در کشور، به راحتی خواهند توانست هر حرکت ضداستبدادی، مردمی و دموکراتیک را در هم بشکنند زیرا آن‌ها تجربه‌ی جنگ هشت‌ساله و "برگتی" که آن جنگ برای سرکوب جنبش مردمی فراهم آورد را فراموش نکرده‌اند. با این حال آن‌ها از تفاوت آن دوره و شرایط کنونی بی‌خبر نیستند و از عمق و ابعاد جنبش کنونی و نفرت مردم از این رژیم به وحشت افتاده‌اند و همین امر آن‌ها را به روی آوردن به اقدامات تحریک‌آمیز و بهانه‌دادن به آمریکا کشانده است.

سران آمریکا نیز در این هدف، با تمامیت‌خواهان هم نظر هستند. آن‌ها نیک می‌دانند که روی کار آمدن یک حکومت برخواسته از رأی و انتخاب آزادانه خود مردم، می‌تواند سد محکم‌تری در مقابل اهداف سلطه‌جویانه‌ی آمریکا در منطقه ایجاد کند و با تأثیرات گسترده‌ی خود در منطقه، پایه‌های حکومت‌های بی‌پایان خلیج فارس به عنوان متحدان آمریکا را بلرزاند. جنگ‌طلبان آمریکایی از آن می‌ترسند که حکومتی بر خواسته از اراده‌ی آزادانه مردم ایران، مانعی جدی بر سر راه روی کارآمدن دولتی گوش به فرمان در کشور ایجاد کند و رویای ایجاد شرایطی هم‌چون وضعیت افغانستان را در هم بریزد. از این روست که با رشد این جنبش، سران آمریکا طرح خود علیه رژیم اسلامی را زودتر از موعدی که تصور می‌شد به جلو صحنه رانده‌اند و حتی در این میان به توصیه‌های متحدان اروپایی‌شان با پرخاش‌گری پاسخ داده‌اند.

اما این تصور تمامیت‌خواهان که در این ائتلاف منفی آن‌ها خواهند توانست شرایط را به نفع خود بچرخانند و از تهدیدات آمریکا برای مستحکم‌تر کردن وضعیت خود بهره‌برداری کنند، تصور باطلی است که جز نابودی کشور نتیجه‌ای در برنخواهد داشت. زیرا تمرکز فوق‌العاده آمریکا در منطقه، از جمله استقرار نیروی گسترده در افغانستان، ایجاد ستادهای عملیاتی در بحرین، عربستان، شیخ‌نشین‌ها و حتی یمن، ایجاد ۱۳ پایگاه در پنج کشور آسیای میانه، تدارک برای اعزام ۲۰۰ هزار نیروی جدید به منطقه و وارد مرحله‌ی اجرایی شدن عملیات علیه عراق، تردیدی باقی نمی‌گذارد که حلقه محاصره ایران تنگ‌تر از آن می‌شود که بتوان با خوش‌بینی با آن روبرو شد. هر چند مشکل است بتوان از برنامه‌ریزی سریع برای عملیات نظامی علیه جمهوری اسلامی سخن به میان آورد، اما به نظر می‌رسد که آمریکا برای شرایط بعد از جمهوری اسلامی و روی کار آوردن یک دولت "مطلوب" خود در ایران برنامه‌ریزی‌های دقیقی انجام داده و می‌دهد. و این وضعیت شرایط بسیار خطیری را در مقابل جنبش مردمی ایران قرار داده است.

واقیقت این است که ابرهای تیره با سرعتی شگفت‌آور آسمان جنبش مردمی ایران را می‌پوشانند. ائتلاف منفی تمامیت‌خواهان اسلامی و جنگ‌طلبان

## دنباله از صفحه ۱ مار را به ازدها.....

در ایران و مصر و الجزایر و تونس و اردن و مالزی و اندونزی نه به خاطر سرعت مدرنیسم بلکه به خاطر کندی و یا بهتر بگویم ناموزونی مدرنیسم متولد شد. بی‌هوده نیست که جنبش‌های اصلی و اولیه همگی در کشورهای درحال توسعه اقتصادی شکل گرفتند. این جنبش‌ها فریادی بودند، و هستند، علیه نابرابری فزاینده نظم جهانی که بخش عظیمی از آن‌ها را انگار به خاک‌رویه‌دان تاریخ ریخت. این فریاد گوشه‌ایست از فریاد جهانی علیه این ستم بزرگ که در جهان اسلام شکل اسلام به خود گرفته است. این که این جنبش چرا در مثلاً چیپایاس مکزیک، و آرژانتین و کره و هندوستان و... شکل مقابله با سرمایه جهانی و در مسیر جنبش ضدسرمایه‌داری جهانی شکل گرفته در حالی که در جوامع اسلامی جنبش اعتراضی به لباس اسلامی درآمده و جدا از جنبش جهانی علیه سرمایه‌داری می‌خروشد، در حوصله این مقاله نیست. کافی است اشاره کنیم که پاسخی که اسلام‌گرایان به این بیماری جهانی دارند نیز از دیدگاه آن‌ها جهانی است اگرچه به غایت ارتجاعی و ابلهانه و هدایتی است به چاه. بنابراین شیوه مبارزه با پدیده‌ای به نام جمهوری اسلامی بدون دیدن این چشم‌انداز بزرگ‌تر

آمریکایی اگر به موقع در هم شکسته نشود، می‌تواند شرایطی را فراهم آورد که بهانه‌های لازم حتی برای دخالت نظامی در کشور فراهم آید. طبعاً آمریکا روی نفرت مردم از رژیم اسلامی و بی‌پشتوانه بودن آن از یک سو و پائین بودن احساسات ضدآمریکایی در شرایط کنونی، حساب ویژه‌ای باز کرده است. و این خود می‌تواند مشکلات جدی‌تری در برابر جنبش مردمی به وجود آورد و عده‌ای را با این خوش‌باوری کوفته‌بینانه مشغول سازد که سرنگونی رژیم اسلامی حتی به دست جنگ‌طلبان آمریکایی امر مفیدی خواهد بود. اما نباید از نظر دور داشت که آمریکا اهداف درازمدت سلطه‌جویانه‌ی آن را دنبال می‌کند و اگر سرنگونی جمهوری اسلامی نه به دست جنبش مردمی ایران، بلکه توسط آمریکا و متحدین‌اش انجام گیرد، شکست جنبش دموکراسی‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه کنونی مردم حتمی خواهد بود و یک‌بار دیگر یک شانس بزرگ تاریخی از دست خواهد رفت. اما نباید از نظر دور داشت که جنبش مردمی ایران، از آن چنان توان و قدرتی برخوردار است که در صورت سازمان‌دهی دقیق خود، و گردآوری تمامی نیروها و ظرفیت‌های نهفته‌اش قادر است به راحتی تمامی معادلات دشمنان خود، چه دشمنان رنگارنگ داخلی و چه دشمنان خارجی را در هم بشکند. از این روست که باید با تمام قوا برای بسیج مردم در راه در هم شکستن جمهوری اسلامی وارد میدان شد. جنبش مستقل مردمی که ارگان‌ها و نهادهای قدرت خود را شکل داده باشد و تمامی امکانات خود را به کار گرفته باشد، قادر خواهد بود هم از سد جمهوری اسلامی گذر کند و هم سد مستحکمی در مقابل مطامع سلطه‌جویانه‌ی دولت آمریکا فراهم آورد.

و به دون دیدی گسترده عقیم خواهد ماند. به طور مشخص نمی‌توان انتظارات زیر را داشت: الف: از خود سرمایه نمی‌توان خواست تا مانع اولی یعنی جمهوری اسلامی (یا طالبان و ...) را از سر راه بردارد. او اگر هم به این کار دست بزند تنها با این هدف است که مانع اولیه برای گسترش سرمایه جهانی را از پیش پایش بردارد. و یادمان نرود که این گسترش ذاتاً ناموزون است بدین معنی که در کنار ثروت، فقر ایجاد می‌کند و این مانند گژدم کذائی نه از روی کین که طبیعت‌اش این است. این پدیده حتی در کشورهای مادر هم در کنار رشد تولید فقر را هم رشد می‌دهد. نگاهی به گزارش‌های بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و گزارش سالیانه بیاندازید تا ببینید چگونه فاصله بالا و پائین به طور منظم هر ساله و همه ساله در قلب سرمایه‌داری شکوفا بالا رفته است. کسی که این را نمی‌بیند کور است و نمی‌فهمد ما را از چاهی به چاه دیگر هدایت خواهد کرد.

به طور مثال می‌توان به مشکل بهداشت و درمان در سطح جهان اشاره کرد که امروزه وارد مرحله به‌طور جدی فاجعه‌باری شده است، به طوری که حتی بلندگوهای سرمایه جهانی را به ناله آورده. این فاجعه در حال شدن، با برداشتن امثال جمهوری اسلامی حل نخواهد شد. مدل جنبش‌هایی که سال‌های ۷۰ و ۸۰ چپ را مشغول کرده بود به سنگ خواهد خورد اگر هم زمان انحصار تولید و توزیع دارو و انحصار ارائه خدمات درمانی (بیمارستانی و...) در دست تعداد انگشت‌شماری از انحصارات داروئی و درمانی جهانی به چالش خوانده نشود. این مسئله تنها مختص به کشورهای پیرامونی نبوده بلکه سطح درمان و بهداشت کشورهای صنعتی مترویل را هم شامل می‌شود. مبارزه علیه توزیع نابرابر داروهای ضدایدز و علیه "مالکیت اندیشه" (intellectual property rights) اولین قدم در این کارزار عظیم، درازمدت و پر از فراز و نشیب است.

جنبش دموکراسی و جنبش براندازی ایران اگر از هم اکنون بینش‌رھائی بخش جهانی را جذب خود نکند، بینش جهانی کاذب دیگری بر آن تحمیل خواهد شد. در جهانی که تمام پدیده‌ها جهانی شده‌اند مبارزه در کوی و برزن هم جهانی شده است. چه بخوای و چه نخواهی در یکی از این دو کمپ جهانی قرار خواهی گرفت. اگر نخواهی از همین امروز علیه سرمایه جهانی به جنگی، خواه ناخواه و الزاماً حتی بدون این که قدم‌هایت را ببینی در کمپ سرمایه‌ویران‌گر قرار خواهی گرفت.

سوءتفاهم نشود، چپ کور نیست، می‌فهمد که مانع اصلی هر نوع مبارزه علیه سرمایه‌داری، جمهوری اسلامی است و بنابراین حاضر است برای

بقیه در صفحه ۳

حمیدرضا جلائی پور از برکت حضور توأم با تحقیر و توهین در کردستان و سرکوب کردها در سال‌های اولیه روی کارآمدن جمهوری اسلامی، خود را متخصص مسائل قومی و به ویژه کارشناس مسائل کردستان می‌داند.

این "متخصص" مسائل قومی، در مصاحبه‌ای با نشریه دانشجویی «سسی»، زبان ترکی را فولکلور می‌نامد و افکار آن‌هایی را که خواهان به اجرا درآمدن اصول پانزده و نوزده قانون اساسی همین جمهوری اسلامی هستند، غیربهداشتی می‌خواند! وی همان کسی است که در رابطه با فاجعه حوادث تبریز می‌گوید: «ما عمداً اخبار حوادث دانشگاه تبریز را به دلیل ترسی که از جریان‌های ملی‌گرایانه داشتیم، در روزنامه‌مان منعکس نکردیم!»

روزنامه «نوروز» مورخ چهارشنبه ۳ بهمن ۸۰، در صفحه (اندیشه) خود، مقاله‌ای از حمیدرضا جلائی پور با عنوان «پرطمطراق» (جهانی‌شدن و جنبش نویای قومی با تأکید بر جنبش کردی در ایران)، درج کرده است.

این مقاله "جامعه‌شناسانه" از آن چنان سطح نازل و آشفته‌گویی‌هایی برخوردار است که نگارش آن تنها از عهده تئوریسین‌های اصلاح‌طلبی هم چون لائی پور

#### دنباله از صفحه ۲ مار را به اژدها....

خراب کردن این دیوار روی سر این دولت با هر کسی که مایل است در کنارش قرار گیرد، هم کاری می‌کند. تنها در هیچ لحظه‌ای نباید مبارزه اصلی را از یاد برد و از همین الان دو مبارزه در کنار هم و مکمل هم و به موازات هم نه تنها در سطح کشوری بلکه در سطح جهانی به پیش برد. جنبش دموکراسی و براندازی در ایران بدون پیوند با جنبش جهانی ضد سرمایه‌داری قادر نخواهد شد جای‌گزین بسازد و علل اولیه تولد جنبش‌های اسلامی را مخاطب قرار دهد. نتیجه عملی این منطق این است که اگر هم گرایان جنبش دموکراسی و رهائی از موجودی به نام جمهوری اسلامی موانعی برای جنبش رهائی از نابرابری پیش‌شرط کنند با آن‌ها هم کاری نه می‌توان کرد. واقعیت این است که چپ در موقعیت بسیار حساسی است. استراتژی او چه کوتاه مدت و چه درازمدت می‌بایستی تدارک برای مقابله با سرمایه در سطح کشور و سیاره باشد و هم‌زمان استراتژی مقطعی آن که همانا سرنگونی جمهوری اسلامی است به پیش برد. هیچ‌کدام از این دو استراتژی نباید در مقابل هم قرار گیرند و مانع پیش‌برد یک‌دیگر شوند. در حالی که تاکتیک‌هایی که اتخاذ می‌شوند می‌توانند این دو را رودرروی یک‌دیگر قرار دهند. هنر چپ و هنر جنبش آزادی‌بخش کشورمان در درک صحیح رابطه این دو استراتژی است و اتخاذ تاکتیک‌ها مناسب برای هم‌گرایی این دو استراتژی است.

مار را فراموش مکن زمانی که شمشیر به سینه اژدها نشانه می‌گیری!

زیورنویس گزارش «توسعه انسانی» سازمان ملل

۱۹۹۸ ص ۳۰

## حمیدرضا جلائی پور و مسئله ملی در ایران!

### محمد آزادگر

برمی‌آید.

جلائی پور با صغری و کبری چیدن‌های "جامعه‌شناسانه"، تلاش دارد ثابت کند که نه در کردستان و نه هیچ جای ایران، مسئله ملی وجود ندارد! او استدلال‌های آن‌هایی که معتقدند جهانی‌شدن، جنبش‌های قومی را تقویت می‌کند، بطور گزینشی نقل می‌کند، و بعد به مانند شعبده‌بازها، آن «استدلال‌ها» را رد می‌کند. جلائی پور با طرح غلط و نادرست مسئله ملی و افکار جنبش‌های ملی-فرهنگی ملل و اقوام ایرانی، در واقع می‌خواهد گرایش ناسیونالیسم فارس‌گرای افراطی خود را زیر اصطلاحات جامعه‌شناسانه و از موضع به اصطلاح یک جامعه‌شناس آشنا به مسائل قومی، بیوشاند.

وی برای این که ثابت کند هم‌اینک در ایران مسئله‌ای بنام مسئله ملی وجود ندارد، به کردستان رجوع می‌کند و می‌نویسد: «اگر جهانی‌شدن می‌توانست جنبش‌های قومی را تقویت کند، می‌بایست جنبش کردی در دو دهه گذشته که فرایند جهانی‌شدن تشدید شده است، فعال می‌شد. ولی چنین نشد و اتفاقاً عکس آن رخ داده است. کردستان ایران در سال ۵۷ و سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، شاهد یک جنبش قومی و کردی بود، ولی این جنبش شکست خورد.» و در ادامه، می‌نویسد: «جنبش کردی در آغاز انقلاب از هر چهار ویژگی جنبش‌های فعال برخوردار بود.» اما ببینیم آن چهار ویژگی که جلائی پور ردیف می‌کند، کدامند؟

«اولاً- یک شکاف اجتماعی از نوع قومی آن میان کرد و غیرکرد، وجود داشت. مردم کرد احساس می‌کردند بطور تاریخی توسط "دولت مرکزی" که اختیار آن در دست اقوام غیرکرد و غیرسنی بود، مورد تبعیض واقع شده‌اند. ثانیاً- نخچیان کرد بر یک ایدئولوژی کردی که در آن از اصالت کرد در برابر "غیر" کرد دفاع می‌شد و گفته می‌شد راه نجات کردها از این تبعیض قومی، خودمختاری سیاسی است. ثالثاً- محافل و تشکل‌های زیادی از اقشار شهری کرد به بحث در باره مطالبات جنبش و پیگیری آن‌ها می‌پرداختند. تشکل‌های سیاسی مخالف دولت مرکزی مانند حزب دمکرات کردستان و کومله کردستان برای خودمختاری کردها دست به مبارزه مسلحانه زدند، رابعاً- با سقوط دولت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، ارکان دولت مرکزی در مناطق کردنشین متزلزل شد و لذا جنبش کردی امکان اعتراض پیدا کرد.»

اگر دقت کنیم، روشن می‌شود که جلائی پور به عمد، از همان ویژگی اول، خلط مبحث می‌کند. در آستانه انقلاب ۵۷، شکاف اجتماعی میان کرد و غیرکرد نبود، بلکه شکاف بین «دولت مرکزی» و خلق کرد بود و دولت مرکزی، کردها را به مانند دیگر ملل و اقوام ایرانی مورد تبعیض و تحقیر قرار می‌داد. مردم کردستان اکنون هم از جهت ملی و هم از جهت مذهبی، شدیدتر از دوران پهلوی مورد ستم ملی هستند. همین ۷ مهر سال جاری بود که نماینده استان کردستان در مجلس شورای اسلامی که تازه از

### تک‌برگی راه کارگر

صافی ده‌ها نهاد رسمی و غیررسمی ضددموکراتیک گذشته بودند، به بهانه‌ی انتصاب یک فرد غیربومی برای تصدیر استان داری کردستان توسط وزارت کشور، در استعفاء‌نامه‌ی خود خطاب به هیأت رئیسه مجلس از عدم توجه دولت خانمی به مطالبات حقه و قانونی مردم کردستان، عدم اجرای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و قایل نشدن حق برابر برای کردها و بخصوص کردهای اهل تسنن و .... سخن رانده بودند!

در بخش اول دومین ویژگی، نویسنده عامدانه چیزهایی به نخچیان کرد می‌چسباند که نجسب‌اند، مثلاً کی نخچیان کرد، از اصالت کرد در برابر «غیر» دفاع می‌کردند. تصادفاً این «اصالت‌تراشی»‌ها عمدتاً از طرف اصلاح‌طلبان حکومتی برای کردها ساخته و پرداخته می‌شود تا آن‌ها را در مقابل دیگر ملل و اقوام ایرانی قرار دهند. این خانمی رئیس‌جمهور و مشاوران ریز و درشت او هستند که کردها را "نژاد اصیل" قلم داد می‌کنند، تا این نژاد اصیل را در مقابل نژادهای غیراصیل قرار دهند، ولی هم‌زمان، به این نژاد اصیل حتی اجازه خواندن و نوشتن به زبان مادری خود را نمی‌دهند! اما بخش دوم دومین ویژگی، ربطی به قسمت اول آن ندارد و آن «خودمختاری سیاسی» است. جلائی پور دو موضوع جدا از هم، یعنی «اصالت کرد» و «خودمختاری سیاسی» را در کنار هم می‌چیند، تا مبارزه خلق کرد برای حق تعیین سرنوشت را مخدوش و لوٹ کند.

جلائی پور در سومین ویژگی، به مانند ویژگی اول و دوم، آشفته‌گویی و مخدوش کردن مفاهیم و اصطلاحات را ادامه می‌دهد. در این ویژگی، آقای جلائی پور می‌خواهد بگوید الان اقشار شهری کرد به مطالبات جنبش علاقه ندارند و بلافاصله مبارزه مسلحانه حزب دمکرات و کومله را علیه حکومت مرکزی، عمده می‌کند و نتیجه می‌گیرد «راهبرد مسلحانه و کور این گروه‌ها باعث تشدید معضلات مردم کرد و ایجاد کندی در روند توسعه اقتصادی اجتماعی این منطقه، در مقایسه با سایر استان‌ها شد». باید در همین جا تأکید کرد که مطالبات ملی-فرهنگی، برخلاف نظر جلائی پور، بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از سال‌های اول انقلاب است.

آدم باید اصلاح‌طلبی مانند جلائی پور باشد تا بتواند این چنین دروغ به هم به بافد. او درواقع می‌گوید اگر اقشار شهری به مبارزات ملی-فرهنگی رو نمی‌آوردند و حزب دمکرات کردستان و کومله علیه حکومت اسلامی مبارزه نمی‌کردند، کردستان بهشت برین شده بود! از آن بهشت‌هایی که در خوزستان شامل حال عرب‌ها و در ترکمن صحرا شامل حال ترکمن‌ها و در بلوچستان شامل حال بلوچ‌ها شده‌است. آذربایجان هم که یکی از استان‌های پیش‌رفته صنعتی کشور بود و در آن جا نه احزاب مسلح وجود داشت و نه جنبش‌های قومی نیرومند، از برکت سر جمهوری اسلامی، به یکی از استان‌ها عقب‌مانده تبدیل شده است.

چهارمین ویژگی، بدین خاطر ذکر شده است تا بگوید ما حکومتی‌یان که در سال‌های اولیه انقلاب ضعیف و پراکنده بودیم، توانستیم جنبش قومی کرد را سرکوب کنیم و حالا که حکومت و دولت در موضع قدرت است، سرکوب بقیه در صفحه ۴

## شرکت هزاران تن از مردم آزادی‌خواه ایران، در مراسم تشییع جنازه

### زنده یاد محمد علی سفری!

صبح روز پنجشنبه دوم اسفندماه ۸۰، طی مراسم با شکوهی، تشییع جنازه و به خاک سپاری پیکر محمد علی سفری، شخصیت مبارز و روزنامه‌نگار و وکیل آزادی‌خواه، با شرکت هزاران تن از مردم آزادی‌خواه در تهران انجام گرفت. محمد علی سفری که از مبارزان قدیمی و از طرفداران مصدق و فعالین دوره ملی کردن صنعت نفت بود، در دوره جمهوری اسلامی نیز در راستای عقاید سیاسی خود مبارزه می‌کرد و در دفاع از دانشجویان اسیر و برخی زندانیان سیاسی پیگیرانه تلاش می‌کرد. وی از جمله وکیل محمد رضا باطنی، دانشجوی مبارز و زندانی و عباس امیر انظام، قدیمی ترین زندانی سیاسی دوره حکومت اسلامی بود.

همان‌طور که انتظار می‌رفت و شایسته قدردانی از این شخصیت مبارز و آزادی‌خواه بود، تشییع جنازه وی به یک تظاهرات پر شور سیاسی تبدیل گردید و شعارهایی، از جمله شعار: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، توسط شرکت‌کنندگان در این مراسم سر داده شد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، فقدان محمد علی سفری را به جامعه وکلا، روزنامه‌نگاران، دوستان و هم‌زمان او و هم‌چنین خانواده و بازماندگان وی و همه مردم ایران تسلیت می‌گوید و تشدید مبارزات آزادی‌خواهانه مردم و به ویژه مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی را شایسته ترین تجلیل از او می‌داند.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۲ اسفند ۱۳۸۰ - ۲۲ فوریه ۲۰۰۲

## تجمع ایرانیان مقیم شهر هانور-آلمان برای دفاع از اعتراضات معلمان در ایران

هم‌زمان با انتشار خبر درگذشت یکی از معلمان زخمی اعتراضات اخیر، روز جمعه ۱۵ فوریه ۲۰۰۲ ساعت ده صبح، ده‌ها تن از ایرانیان و نیز معلمان اخراجی سابق مقیم شهر هانور در حمایت از خواسته‌های معلمان و نیز رساندن صدای اعتراض‌شان به همکاران‌شان در خارج از کشور، در مقابل وزارت علوم و آموزش عالی ایالت نیدرزاکسن تجمع کردند. تجمع‌کنندگان در مقابل وزارت علوم شعارهایی در حمایت از معلمان و فرهنگیان ایران سر دادند و با طرح خواسته‌های معلمان و نیز ارائه نامه‌هایی به مقامات مربوطه خواهان ملاقات با وزیر شدند که در همین رابطه قرار ملاقاتی با وی تعیین شد. در ادامه تجمع‌کنندگان به اتحادیه معلمان ایالت نیدرزاکسن و مرکز رسانه‌ای شهر هانور رفته و با طرح خواسته‌های معلمان و فرهنگیان ایران خواهان حمایت اتحادیه معلمان این ایالت از هم‌کاران خود در ایران و نیز انعکاس اخبار مربوط به اعتراضات معلمان در جراید ایالت نیدرزاکسن شدند.

سیاسی و مدنی گردد. در چنین شرایطی اعزام یک هیئت تحقیق و بررسی مستقل بین‌المللی، تحت سرپرستی سازمان ملل متحد، برای بازدید از زندان‌ها، صحبت با زندانیان و نیز حضور در دادگاه‌هایی که تحت عناوین مختلف برای خفه کردن صدای مخالفان و دگراندیشان تشکیل می‌شوند، یک ضرورت فوری است. به ویژه که هم‌اکنون شبهه دادگاهی برای محاکمه گروهی که به ملی-مذهبی موسوم هستند در جریان است و این مقدمه‌ای ست برای گسترش حمله گسترده تر.

ما امضا کنندگان زیر از جناب‌عالی تقاضا داریم تا در مقام ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نسبت به تشکیل و اعزام این هیئت سریعاً اقدام نمایید. وخامت اوضاع سیاسی در منطقه نباید ما را به بی‌تفاوتی نسبت به آنچه در ایران می‌گذرد بکشانند.

### با تقدیم احترام

### امضا کنندگان :

۱- کانون حمایت از زندانیان سیاسی ایران - آخن - آلمان؛ ۲- مرکز فرهنگی ایرانیان - ره آورد - آخن - آلمان؛ ۳- کانون مستقل سیاسی ایرانیان - لایپزیک - آلمان؛ ۴- کانون دمکراتیک ایرانیان مقیم سوئیس؛ ۵- مجمع ایرانیان آزادیخواه و دمکرات - مونیخ - آلمان؛ ۶- انجمن ره آورد - سیدنی - استرالیا؛ ۷- گروه پویا - سیدنی - استرالیا؛ ۸- گروه مستقل زنان - استرالیا؛ ۹- فرهنگ سرای بامداد - مالمو - سوئد؛ ۱۰- انجمن دارکوب - مالمو - سوئد؛ ۱۱- انجمن مهاجرین پناهندگان ایرانی - وانکوور - کانادا؛ ۱۲- کمیته حسن اردین - ترکیه؛ ۱۳- جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی - کلن آلمان؛ ۱۴- جنبش همبستگی برای آزادی و دمکراسی در ایران - نورژ؛ ۱۵- تلاش - کانون حمایت از مبارزات مردم ایران - کلن - آلمان؛ ۱۶- کانون پناهندگان سیاسی ایران - برلن - آلمان؛ ۱۷- فرهنگسرای اندیشه - گوتنبرگ - سوئد؛ ۱۸- کمیته پناهندگی - گروه ایران - سوئد؛ ۱۹- مرکز اسناد و کتابخانه ایرانیان - گوتنبرگ - سوئد؛ ۲۰- همبستگی ایران - گوتنبرگ - سوئد؛ ۲۱- کمیته دفاع از مبارزات دمکراتیک مردم ایران - انگلستان؛ ۲۲- انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس

### کمک مالی برای رادیو

۳۰ یورو

۵۰ یورو

۲۰ یورو

خورشید

اردین

نکیسا آبکناری

دنباله از صفحه ۳ حمیدرضا جلائی پور.....

حرکات ملی-فرهنگی ملل و اقوام ساکن ایران، نسبت به اوایل انقلاب، کار سهل‌تری است!

جلائی پور با گنجانیدن این ویژگی، خواسته است به خودی‌ها روحیه بدهد و دیگران - ملل و اقوام ایرانی- را برساند تا بلکه حرکات ملی-فرهنگی آن‌ها را که با گام‌های موزون و سنگین پیشروی می‌کنند، از پیشروی بازدارد!